

word:	definition:	Example 1:
Maintain	keep; keep on; carry on; uphold; support; declare to be true نگه داشتن ، ادامه دادن ، ترویج کردن ، پشتیبانی کردن ، حقیقی اعلام کردن	Angelo maintained his hold on the jagged rock though his fingers were becoming num با اینکه انگشتان آنجلو بی حس شده بودند، صخره ی ناهموار را محکم نگه داشت
Snub	treat coldly, scornfully, or with contempt; cold treatment سرد ، تمسخر آمیز یا با تمسخر رفتار کردن ، رفتار سرد	Darrylater apologized to Sally for snubbing her at the dance. داریل بعدها از سالی بخاطر کم محلی به او در رقص معذرت خواهی کرد
Endure	last; keep on; undergo; bear; stand دوام آوردن ، ادامه داشتن ، تحمل کردن ، ایستادگی کردن	How can you endure such disrespect? چطور می تونی چنین بی حرمتی را تحمل کنی؟
Wrath	very great anger; rage خشم بسیار زیاد ، غضب	Anticipating Father's wrath, we tried to give him the news slowly. چون خشم پدر را پیش بینی می کردیم، تلاش کردیم خبر را آرام آرام به او بدهیم
Expose	lay open; uncover; leave unprotected; show openly باز گذاشتن ، نپوشاندن ، بی حفاظ گذاشتن ، علناً نشان دادن	Soldiers in an open field are exposed to the enemy's gunfire. در یک میدان باز، سربازان در معرض آتش گلوله دشمن قرار دارند
Legend	story coming from the past, which many people have believed; what is written on a coin or below a picture داستانی که از گذشته نشات می گیرد و افراد زیادی آن را باور کرده اند ، آنچه که روی یک سکه یا پایین یک تصویر نوشته می شود	Stories about King Arthur and his knights are popular legends. داستانهای شاه آرتور و شوالیه هایش، افسانه های معروفی هستند
Ponder	consider carefully به دقت تامل کردن	Not wishing to act hastily, the governor pondered the problem for days. فرماندار چون نمی خواست شتابزده عمل کند روزها روی این مسئله تامل کرد
Resign	give up; yield; submit دست برداشتن از ، تسلیم شدن ، تسلیم کردن	Vito resigned his position as editor of the school paper. ویتو از مقام ویراستاری نشریه ی مدرسه استعفا داد
Drastic	acting with force or violence با قدرت یا خشونت عمل کردن	The police took drastic measures to end the crime wave. پلیس برای پایان بخشیدن به موج جنایات، اقدامات شدیدی انجام داد

Wharf	اسکله	platform built on the shore or out from the shore beside which ships can load or unload	سکویی که روی ساحل یا بیرون از ساحل ساخته می شود که در کنار آن کشتی ها می توانند بارگیری کرده یا بار تخلیه کنند	We watched the exhausted laborers unloading the cargo on the wharf.	کارگران خسته را هنگام تخلیه محموله ها در اسکله تماشا کردیم
Amend	اصلاح کردن	change for the better; correct; change	اصلاح کردن ، تغییر دادن	It is time you amended your ways.	وقت آن است که رفتارت را اصلاح کنی
Ballot	برگه رای	piece of paper used in voting; the whole number of votes cast; the method of secret voting; to vote or decide by using ballots"	قطعه ای کاغذ که در رای گیری استفاده می شود ، تعداد کل آراء شمرده ، شیوه ی رای گیری مخفیانه ، با استفاده از رای تصمیم گرفتن	Clyde, confident of victory, dropped his ballot into the box.	کلاید که از پیروزی خود مطمئن بود, برگه ی رای را داخل صندوق انداخت